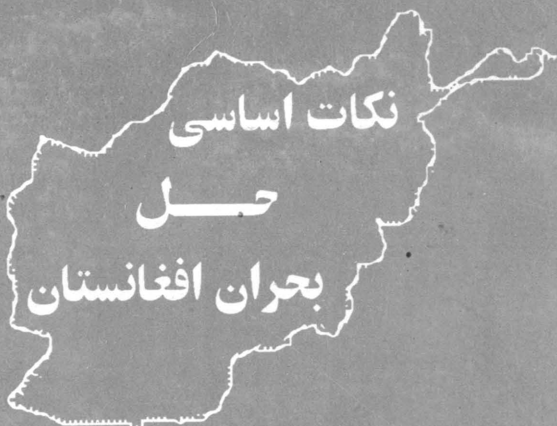
إن الله لايغـير مـابقوم
حتى يغيروا مابانفسهم



نکات اساسی
حـــل
بحران افغانستان

عبدالقادر امامی «غوری»

نکات اساسی حل بحران افغانستان

عبدالقادر امامی "غوری"

مشخصات رساله:

نام رساله: نكات اساسي حل بحران افغانستان.

نويسنده: عبدالقادر امامي "غوري".

تاريخ چاپ: ثور سال ۱۳۷۶هـ ش.

محل چاپ: پشاور

نوبت چاپ: اول

تيراژ: {۱۰۰۰}

كمپوز:

مركز ليزر كمپوزنگ وترجمهء حبيب،

گل حاجي پلازه، منزل دوم، اطاق ۲۲۰.

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

حسن مطلع

واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداوة والعشي یریدون وجهه ولا تعد عینک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه و کان امره فرطا) سورة کهف آیة ۲۸.

ترجمه: قرار ده نفس خود رابا قومیکه میخوانند پروردگار خود را در صبح و شام«در صف آنانیکه خداوند تعالي را در همه حال و در همه وقت میجویند استقامت و پایداري بورز» و آروزي دیدار و تحصیل رضاي اورا دارند. ونظر خود را از ایشان باز مدار و بدانها بي توجه مباش! آیا اراده زینت وزیور دنیا داري؟ آنانیرا که دلهاي ایشان را از ذکر خویش غافل نموده ایم و خواهشات نفساني خود را پیروي مي کند حرف ایشان را نپذیر و ازایشان فرمان مبر که کار آنها از حد گذشته است و عاقبت جز تباهي و خسران ندارد.

حدیث:

عن ابي هریرة قال، قال رسول الله ﴿ﷺ﴾ یخرج في

آخر الزمان رجال يختلون الدنياء بالدين يلبسون للناس لباس الضأن من اللين- ألسنتهم احلي من السكر و قلوبهم قلوب الذئاب. يقول الله «جل جلاله» أبي يغترون أم علي يجترءون؟ فبي حلفت لأبعثن على اولئك منهم فتنة تدع الحليم فيهم حيران-

رواه الترمذي.

ترجمه: از ابو هريره «رضي الله عنه» روايت است كه پيامبر گرامي ورسول اكرم ﴿ﷺ﴾ فرمودند: در آخرزمان مرداني ظهور مي كنند- افرادي پيدا ميشوند و اشخاصي بو جود ميايند كه دنيا ء را بافريب توسط دين ميخواهند. «بوسيلهء دين دنياء را مي طلبند- بنام دين نان ميخورند- ثروت مي اندوزند- بقدرت ميرسند- كسب شهرت مينمايند- دين را وسيله بدست آوردن جاه جلال و جمع آوري مال و منال و اندوختن ثروت و مكنت دنياء ساختهء آنرا فداي قدرت و قرباني شهرت خود كرده و به پاي زخارف مادي خويش سرش را از تن جدا مي سازند»!

(**يلبسون للناس لباس الضأن**) از نرمي براي مردم- در انظار عامه و ملاء عام پوست گوسفند را مي پوشند. «رياء كرانه خود را مانند گوسفند نرم و آرام مي نمايانند وجلوه ميدهند و

بظاهر حلیم و بردبار- آرام و نیکو طنیت به نظرمي آیند و مردمي و مردم دوست- دلسوز و با عاطفه و بارحم».

(ألسنتهم احلي من السکر) زبان هاي ایشان شرین تر از شکر میباشند. «زبان چرب تر از روغن و نرم تر از پخته و موم و شرین تر از شهد و شکر دارند- باخدعه و نیرنگ و تزویر و تردستي- چرب زباني و نرم زباني هم مهارت دارند و هم عادت-هم خوي دارند و هم خصلت»

(و قلوبهم قلوب الذئاب) و دلهاي ایشان دل هاي گرگان است.

«لباس و جامهء چون گوسفند.زبان چون شهد وشکر و حتي شرین تر و قلب و دل چون گرگان دارند یا بعبارهء دیگر لباس چون گوسفندان برتن- زبان شرین تر از شهد وشکر در دهن- و قلب و دل بدتر از گرگان در بدن دارند، بظاهر نرم و آرام- حلیم و نیکو طیت به نظرمي آیند ولي در باطن خبیث و شریر و بدسرشتند ظاهر خود را یك قسم و انمود مي سازند امّا باطن آنها طور دیگري است که این دو چهره بودن نشانه و گواهء منافق بودن آنها است و خدعه وتیزویر با خدا«جل جلاله» و خلق- نفاق

در حاضرت و عذاب در آخرت- تضاد و جنگ و درگیري،تخالف و تصادم و كشمكش با خود و نفس خود در زنده گي»!

(يقـول الله «جل جـلاله»)! أبي يغـتـرون ام علي يجترءون؟) خـداوند «جل جـلاله» مـيگويد: آيا بمن فـريب ميخورند؟ يا مرا فريب ميدهند و يا بمن فريفته ميشوند؟ و آيا برمن جرئت مي كنند و عليه من جرئت پيدا كرده اند و نسبت بمن جري شده اند؟

(فبي حلفت لأبعثنّ على اولئك منهم) پس بذاتم قسم كه ميفريستم برايشان از خودايشان .

(فتنة تدع الحليم فيهم حيران) فـتنه‌ء اي را كه خرد مندان و هوشياران، و صاحبان عقل و بصيرت ايشان را در حيرت آورده و در تعجب و تحيـرّ اندازد! «چنانكه مصداق اين حديث شريف را ما خود در كشور خود بچشم سرمي بينيم و شاهد تحقق آن هستيم كه اين خود دال بر حقانيت اسلام و صداقت رسول اكرم ﴿ﷺ﴾ ميباشد. از نيرو بزبان حال و قال بايد گفت و گواهي داد كه صدق رسول الله ﴿ﷺ﴾ .

مقدمه

امروزملّت ما بیمار وکشور ما از سلامت وسالمیت برخوردارنمی باشد.

قسمیکه هر مرض علت ومکروب خاص دارد که باید: ۱- آنرا تشخیص داد.

۲- به تهیه وتدارك دوای مخصوص آن اقدام نمود. ۳- به تطبیق آن دواء جهت دفع مکروب ورفع مرض ومعالجهء آن پرداخت تا مرض بهبود یابد و مریض شفاء.

در غیر آن بدون تشخیص مرض-تهیّهء دوای لازم ومخصوص تطبیق ومعالجهء آن نمی توان به صحت یاب شدن امیّد بست.

همچنین توبهء انسان تائب ونادم هنگام پذیرفته شده وقبول بارگاه الهی واقع می گردد که، شرایط سه گانهء:

أ-پی بردن واعتراف بگناه وجرم.

ب- قصد کردن - تصمیم گرفتن وتعهد بعدم ارتکاب دوباره بعنوان جبیره.

۳- طلب عفو ومغفرت از ارتکاب گناه قبلی در آن از خدای غفور وتواب را در برداشته باشد.

بدین ترتیب بدیهی است بحران فعلی ومشکلات موجوده، که دامن گیر ملت وسر دچار کشور ما شده است بدون علل واسباب نبوده عواملی دارد که از آن ناشی شده وزاده، آن میباشد.

که در قدم نخست باید آنها را تشخیص داد که چیست؟ وسپس به امحاء ودفع آن پرداخت وبعد از آن جبیره کرد والتیام بخشید. قابل تذکر وباد دهانی میدانیم که اهمیت وارزش ویژه برخی مطالب مرا بدین واداشت تا درین نبشته بجای اصول وقواعد تحریر، شیوه واسلوب تقریررا بخاطر ذهن نشین شدن بیشتر بکار برم که امید این تداخل نوعی مسایل بدیده، اغماض نگریسته شود.

دوره های سه گانه

کشور م .. ر طی دو دهه اخیر سه دوره، از نظامهائی مختلف را تجربه نمود که نه تنها همه بدنام وناکام گردیدند- بلکه باعث ویرانی وخرابی وطن و تبدیلی آن به مخروبه وویرانه خانهء کامل وهمه جانبه گردیده وموجب سلب استقلال وآزادی وتعویض آن به مستعمره واقمار کشورهای بزرگ وکوچك دور ونزدیك، وعامل برباد دادن همه افتخارات گذشتهء میهن، آبرو، حیثیت ووقار ملت ومردم ما شده وهر کدام تحت نام وزیر عنوان خاص هم میهنان مؤمن ومظلوم ما را بخاك وخون کشانیده شیرازهء وحدت ملی مارا گسیخته، تخم نفاق وشقاق، تفرّق واختلاف را در بین ابناء وطن بنام قوم وملیت - لسان ونژاد ، محیط ومنطقه، مذهب وتنظیم وتحزّب کاریدند.

که آنرا بگفتار خود آبیاری وبکردار خویش مُثمر وبارور ساختند. واین دورها عبارت اند از:

الف: درورهء کمونستها وعناصر چپ .

ب: دورهء مجاهدین وعناصر راست قبل از پیروزی وبعد از آن.

ج- دورهء شهرت یافتهء عناصر مُسمّی به اسم طالبان.

بخش اول
عوامل شکست

علّت ناکامی وبه افتضاح کشیده شدن این احزاب وجریانات چپ و راست جز عدم توافق، تطابق وهم آهنگی ایشان با شرع وعقل سنن تاریخی ودساتیر ملی، خواست واراده، مردم وبالآخره تقاضای زمان وایجابات جهان چیزی دیگری بوده نمی تواند.

همین تضاد وتخالف با عوامل واصول هفت گانه، فوق بود که همه را بشکست و تضعیف وتذلیل سردچار ساخت.

اگر آنها خود را موافق با آن معیارهای ذکر شده عیّار نمود، آماده وسازگار می ساختند، از لحاظ ساختار سیاسی وتشکیلاتی چه در سطح تنظیم وچه در سطح دولت، ارگانها وادارات آن - ویا از ناحیه، عمل وکردار خود را با مُقتضای آن موازین تطابق می دادند وبه اساس آن سنن حرکت می نمودند، ودر شیوه،عملکرد ورفتار رعایت این اصول وقواعد هفتگانه را در نظر گرفته بآن اقدام ومبادرت می ورزیدند، هیچگاه وهرگز باین سر نوشت که گرفتار شدند سردچار نمی گردیدند.

برای اثبات مطلب می توان تذکر داد که از عناصر چپ وکمونیستان راستین وحقیقی بگذریم که به خداوند "ج" ثواب و

عقاب، جنّت و دوزخ، حساب وکتاب، حشر و نشر بعث بعد الموت، امر و نهی وغیره ایمان و اعتقاد نداشتند.

الف: دوستان راست، مجاهدین اصطلاح یافته و طلاب اصطلاح شده و مسمّی شده بدین عنوان، بکدام اصول و موازین دین وشریعت عمل کردند و یا می کنند و برعایت آن التزام داشته و دارند؟ که پاسخ مسلماً منفی میباشد. اختلاف ومسلمان کشی - افغان کشی و قتل برادر مسلمان - ویران کردن کشور و از دست دادن همه سرمایه های مادی و معنوی - تجرید مسلمان ها از خانه و کاشانه و دارو دیار، مال ومنال، غصب و دزدی اموال مردم تحت عناوین گوناگون، تصرف بیجا و بی مورد بدون مجاز وقانون در دارائیهای عامه و بیت المال مسلمین - سلب حقوق و آزادی های مشروع وقانونی - اختناق و فشار و اکراه و اجبار - مخالفت با همه سنن، رسوم و آداب ملی - توهین و تحقیر و حتك حرمت بکرامت و شرافت انسانی - کشتن و بزندان انداختن و شکنجه های غیر اسلامی و ضد انسانی دادن، اقدام و توسل بوحشت و بربریت، ضرب و شتم طبقهء اناث بدون آنکه مرتکب گناه و یا جنایت شده و به ترك فرض اقدام کرده باشند در ملأ عام، که حتی شوهر شرعاً حق آنرا نداشته الّا بعد از طی مراحل: ۱ـ توصیه (فعظوهنّ) ۲ـ دوری گزیدن از بستر (واهجرو هنّ في المضاجع) ۳ـوکشانیدن قضیه بخانواده های دو طرف (فابعثوا حکماً من

اهله و حكماً من اهلها) كه زن اطاعت نكند واصلاح نشود با وجوديكه بعد از خداوند و پيامبرش از پدر ومادربزن حقدار تر است اجازه ضرب تأديبي واصلاحي دارد نه انكه دست و پايش را بشكنند وآنرا معيوب ومجروح سازد -بخردم و كبل بستن، اين خود نه تنها حرام مطلق بلكه مرتكب انكر المنكرات گرديدن است. ويا دحول بدون اذن و اجازه، صاحب خانه بخانه، ديگرى كه شرعاً حرام و مخالف آيت صريح قرآن ميباشد وده ها و صدها جنايت ديگر كه ذكر آن مثنوى هفتاد من كاغذ ميخواهد و درينجا گنجيش ندارد (كه اين ها همه مخالفت و تصادم با شرع و دين است).

ب: كدام يكى در دوره، خود چيزى بنام اصول، مقررات و قانون داشتند؟ و به آن قدسيت و ارزش قايل گرديدند؟ و آنرا از خود بلند تر دانسته و خويش را مقيد بآن ساختند؟ اگر بوده است آن قانون اسلامى بوده است يا انسانى، كدام يك؟

كه لازمه، هر نظام مى باشد و هيچ نظام بدون قانون نه اينكه در معرض وجود نميآيد بلكه غير متصور است و عقلاً و شرعاً محال! (اين تصادم با منطق و عقل و نظم و قانون).

ج: كدام روش و عملكرد كدام يك بر سنن تاريخى، دساتير ملى، خواست و اراده، مردم و ملت - اقتضاء جهان و ايجاب زمان تطابق داشته و موافق بوده است؟ در تضاد و تخالف نبوده،

منافات و تصادم نداشته است؟ هرکدام از آنها که باین گفته توافق ندارند لطفاً نمونهء سازگار شیوه و روش خود را مشخص وبما و ملّت نشاندهی کرده و بر روی آن انگشت بگذارند که این ! (مخالفت با زمان و جهان - جامعه و تاریخ).

بدیهیست هرجریانیکه با این همه آداب و سنن - موازین و اصول - خواست و اراده - ایجاب زمین و زمان - اقتضای جریان و جهان - نیاز و ضرورت جامعه وانسان - حکم عقل وایمان ، در تضاد واقع گردد ، و خود را بر آن تطابق و وفق ندهد سرنوشت محتوم آن فنا ء و زوال چیزی دیگری بوده نمیتواند که دیدیم!

در حالیکه اسلام دین ویژهء انسان است که بمقتضای زمان و موافق بجَریان بطبیعت و جهان، بسلاح ایمان وزیور اعمال پسندیده بحیث نعمت و رحمت برعالمیان - بخاطر نجات ازخسران و زیان، دفع زحمت و رفع نقمت نازل گردیده است و العصر ان الانسان لفی خسر ... - من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه - و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین - واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.

که متأسفانه دوستان نا آگاه و هواء داران جاهل ومتحجّر آن با دستیاری آنانیکه آنرا وسیلهء نان ونام خود ساخته اند آنرا مخالف با این همه در انظار خود و بیگانه جلوه داده و میدهند. چون خود با دین و عقل، جهان، انسان، زمان - مقتضایات، خواست و ایجابات آن بیگانه بوده اند.

تحوّل اجتناب ناپذیر

این حقایق فوق همه، یك امر را بوضوح تام و تمام باثبات میرساند و آن اینکه: پدید آمدن یك تحول خواه بخواهیم و یا نخواهیم بحکم عقل و دین و بنابر ضرورت زمان - اقتضای جهان نیاز و خواست ملّت و جامعه حتمی و اجتناب ناپذیر میباشد.

ازینرو بر همه عناصریکه شعار ایشان ایمان بخداوند (ج) - عشق بوطن ومحبّت بمردم میباشد لازم است که بخاطر نجات کشور از بحرانِ فعلی - دفاع ازاستقلال و تمامیت ارضی - تأمین امنیت سراسری - حفظ وحدت ملی، ایجاد دیموکراسی - تفویض حق تعیین سرنوشت بمردم - اعادهء نظم وقانون تحفظ منافع و مصالح ملی اعم ازتحصیل کرده و روشنفکر - تکنوکرات و متخصص، ادیب و دانشمند - سیاست دان و عناصر ملی - کلان قوم و بزرگ قبیله، تاجر، دهقان و کسبه کار، عالم و روحانی همه و همه از اقشار مختلف خود را با این مقتضیات و ایجابات عیار و آماده ساخته و با گرفتن پند و اندرز و آموختن عبرت از جریانات گذشته و فعلی وبا تجدید نظر درآن همه تحت عنوان و پلیت فورم واحد بنام شوری، مجمع، جرگه یا هر اسم دیگری دورهم جمع شده یك جریان وسیع، گسترده و فراگیر ملی و اسلامی ای رابوجود آرندو تشکیل دهند.

تا اینکه ایـن جریان و حرکتِ با این ویژه گی و خصوصیت بتواند مایهء نجات کشور وآبرومندی و سربلندی ایشان به پیشگاه ملت و جهان بنا بر هم آهنگی بضرورت و خواست جامعه و جهان توافق و تطابق به اقتضاء زمان و ایجابات احکام و دساتر اسلام و قرآن ونیاز انسان قرار گیرد. و در این صورت است که چنین جریانی مؤفق به تشکیل یك نظام ملی و اسلامی در کشور شده که عناصر « ملیت و اسلامیت» بقاء ودوام آنرا تضمین می نماید.

چه عنصر «ملیت و اسلامیت» جزء لاینفك سرشت وطینت - عقیده و طبیعت - فرهنگ وسنت مردم و جامعه ما بوده، وبه نحوی به تاروپود آن گره خورده و ممزوج گردیده است که نمی توان آنرا ازجامعه وجامعه را ازآن جدا کرد.

و هر رژیمی که برویکارمیآید لاجرم این دو خصوصیت را که در حقیقت دو واقعیت عینی و اجتماعی ما پنداشته میشوند باید در نظر گیرد و مراعات نماید.

در غیر آن چون گذشته گان با نادیده گرفتن این دو عنصرویا یکی از آن ، سرنوشت جز ناکامی و بدنامی درانتظارش نیست.

وتجربهء دو دههء اخیر ثابت ساخت که هرگاه بیکی ازین دو عنصر پشت پا زده شود ویا در برابر آن بی اعتنائی صورت گیرد ملت و جامعهء ما آن نظام را خواه دولت باشد و یا تنظیم و حزب،

استفراغ نموده واز خود میراند.

همین حقیقت است که اغلب عناصر چپ و راست کشور را که مالیخولیائی فکرکرده و رؤیائی می اندیشند - بعالم و هم و خیال زنده گی نموده باصطلاح مدینهء فاضله و بهشت موعود را درتصور و خیال بخواب میدیدند - و بعالم رؤیا و تصور بسر می پرورانیدند، کنون سر خورده ساخته ، نادم و پشیمان گردانیده است که به این خبط و خطاها و اشتباهات خودنه زود و آسان و ارزان بلکه خیلی دیر، گران و قیمت توأم با خسران و زیان و از دست دادن بسا چیزهای ذیقیمت و تلفات زیاد و سنگین و سهمگین پی برده اند.

و حالا فهمیده اند که شنیدن کی بود مانند دیدن - متوجه شده اند که از حرف تا عمل و از گفتن تاکردن فاصلهء ایست بفراخنای زمین تاهفت آسمان - بخود آمده ومی بینند که در نتیجهء مبتلاء گردیدن بوهم وخیال از واقعیت چنان بدور بوده و بدور ماندهٔ اند که منظومه از کهکشان !

لهذا بنده پیشنهاد مینمایم که به حکم عقل و دین هر جریانیکه میخواهد در بین ملت وجامعه جاه باز نماید موارد آتی را حتماً باید بطور دقیق و جدی در نظر گرفته و رعایت بنماید در غیر آن فرجام جز دیگران نخواهد داشت.

غُدّهء سرطانی وابسته گی

۱ - قبل از همه از وابسته گی اجتناب نماید که همین غدّهء سرطانی موجب اسارت و ذلّت - ناکامی و بدنامی آن از یك طرف و باعث ویرانی کشور و تحقیر ملّت و مردم و از دست رفتن همه افتخارات ملی دیرین مردم متدین و باوقار ما و ریختن آبرو و عزت هر افغان و افغانستان در سطح منطقه و جهان از جانب دیگر میشود - چنانکه همین اکنون چنین شده ایم، که عامل عمده و اساسی آن وابسته گی احزاب چیزی دیگری نیست.

۲ - به طروق استحکام پایه های خویش واستدام آن در بین اجتماع و ملت دقت و تحقیق کافی بعمل آرد - نه اینکه چون اسلاف، اخلاف هم بدون فراهم نمودن زمینهء حکومت و حاکمیت و ادامهء آن، برای دیگران بیت و اساس البیت، خانه و کاشانه، اموال منقول و غیر منقول فراهم و نصفٌ لی و نصفٌ لك نمایند.

که ازبرخی خودو از بقیه آتیه مستفید گردیده ومیراث بر شوند، که این هم علاوه از شرع با عقل سازگار نیست، که متأسفانه دوستان نا آگاه و خود خواه و مدعیان جاهل و متحجر دین و اسلام مرتکب شدند و میشوند.

اینها بزرگترین تجربه ها ایست که باید ازآن آموخت، پند وعبرت

گرفت چون خداوند میفرماید که بکار نامه های گذشته گان برای آیندهگان بصیرت وعبرت بزرگی است چنانچه میفرماید: لعبرة لاولی الأبصار.

زیرا سنن طبیعت و تاریخ در سیر عروجی و صعودی ملت ها - امت ها - اقوام - احزاب و جوامع، سقوط ونزول وهبوط آن که از طرف خداوند (ج) وضع گردیده زوال ناپذیر و تغیر ناخوردنی است که بطور مستمر ومداوم در بستر زمین و جریان زمان جاری و ساری میباشد.

۳ - بخاطر اینکه این شوری از نواقص و کاستی های جریانات پیش ازخود در امان بوده باشد لازم است در ساختار سیاسی و تشکیلاتی - در برنامه و طرز العمل - در اساسنامه ومرامنامه - دراصول و مقررات - در خط مشی و لوایح خویش ازیکطرف، در شیوهء برخورد و نحوهء عملکرد - کیفیت اجراء وچگونگی تطبیق اجرآت این شوری با فرد فرد افراد و اعضاء خود و با جامعه و ملت از جانب دیگر، این خلأ ها را پر وآن نواقص رابا همه کمبود هاو کاستی های که دردیگران وجود دارد دقیقاً مد نظرقرار داده، برعایت و تعمیل قوانین و ضوابط و عدم تخلف ازآن که یگانه رمز مؤفقیت و عامل وحیدکامیابی است شدیداً مراقب باشد.

کمسیون ارزیابی وبرنامه ریزی

٤ - کمیسیون توظیف گردد تا بخاطرتدوین یك برنامهء کاری و اجرائی دقیق و مفید، معقول و همه جانبه تمام ابعاد و جوانب مثبت ومنفی دوره های سه گانهء کمونیستها - مجاهدین و طالبان در کشور را در تمام امور وزمینه ها طور تفصیلی و جزئیوار دقیقاً تحقیق وارزیابی - تحلیل و تشخیص، تمیز و تفکیك نموده بشکل فهرست وار چوکات بندی و تهیه نماید.

٥ - تمام ابعاد و جوانب منفی - بدیها وزشتیهای ایشان را بمفاهیم وعباراتِ عکس آن تبدیل وتعویض بدارد.

٦ - بعد از تغیر و تبدیل و معکوس ساختن زشتی ها و جوانب منفی، همه را با همه ابعاد و جوانب مثبت و جنبه های خوب آن دوره ها توحید بدارد - تاأز جهات مثبت و منفی نظام های سه گانهء مذکور استفادهء درست بعمل آید. چون عکس و ضد نیکی بدی و عکس و ضد بدی نیکی است.

گویند: لقمان حکیم راگفتند: ادب را از که آموختی ؟ گفت: از بی ادبان !

گفتند چطور؟ گفت: من برعکس ایشان عمل کردم - ازینرو همه مرا خوب گفتند.

٧ - انضمام آن ها بدساتیریکه دین مقدس اسلام مسلمین را در

زنده گی فردی واجتماعی برعایت آن امر مینماید.
۸ - ضم نمودن تجاربیکه ما از کارها و اجرآت خوب و نیکوی احزاب - دولت مداران دول و جهان بشمول همسایه گان گرفته وآموخته ایم و آنرا مفید و معقول می پنداریم.
که با مراعات این امور یاد شده می توان به تدوین وتهیه یك برنامه، کاری و دستور العمل اجرائی درست تر ترفیق یافت.
۹ - همین کمیسون یا کمیسون دیگری توظیف گردد تا تمام اسباب و عوامل شکست و ناکامی، رسوائی و بدنامی - تضعیف و تذلیل تنظیم های جهادی را طور ویژه وبه شکل دقیق با همه اجزا ، وابعاد آن مشخص ونشاندهی کرده فهرست وارترتیب و تنظیم وارائه نماید. که این تشخیص و نشاندهی بر اساس تحقیق وارزیابی و تحلیل منطقی و دقیق و بیغرضانه و منصفانه صورت گیرد.
و در آنصورت است که برنامه، کاری و لایحه، عملی - طرز العمل اجرائی و خط مشی درست و همه جانبه و دقیق برای این شوری تدوین می گردد، که می توان هم از خوبی های آن دوره ها بهره گرفت، و هم از نواقص و کاستی های آن اجتناب ورزید - از گزند آن مصئون ودر امان ماند، مرتکب جنایات و مبتلاء بسر نوشت و مواجه به ناکامی و بدنامی ایشان نشد !
وبانحراف فکری و اعتقادی - فساد عملی و اخلاقی که آنها

دچار گردیدند گرفتار نگردید. که میتوان برخی آن را بعنوان مشت نموده، خروار چنین ذکر کرد.

نقص در تشکیلات وساختار سیاسی

۱۰ - احزاب راستی و چپی در افغانستان بر اساس منطقوی و محلی - یا قومی و نژادی و یابر محور قبیلوی - خانه واده گی و یا بر مبنای مذهبی تشکیل یافته است، نه برمبنای یك عقیده و آیدیالوژی و یا محور ملی.

که باندکترین مطالعه و ملاحظه بر روی آنها و ساختار سیاسی و تشکیلاتی ایشان این امر بوضاحت تام باثبات میرسد.

ازینرو احزاب کنونی با این ساختار و تشکیلات هیچگاه درافغانستان نماینده گی از تمام اقوام واقشار - ملیتها و مناطق مختلف کشور و از مجموع ملت بمشابه، یك پارلمان وشوری کرده نتوانسته، و نمی تواننداز حمایت عمومی برخوردار بشود - چنانکه تجربه هم نشان داد و چنین هم شد.

زیرا در ساختار سیاسی و تشکیلاتی آنهات تعادل اجتماعی وتوازن قومی درنظر گرفته نشده و این موازین رعایت نگردیده است تا اطمینان واعتماد همه اقشار - اقوام و ولایات را کسب و

از پشتیبانی و حمایت مجموع ملت برخوردار گردند .

که این خود بیانگرتبعیض وعصبیت - بی اعتمادی و ناکامی آنها است، و منافی همان کلمات پرمحتوی الهی قرآنی « منهم » و « منکم » که بحیث رمز مؤفقیت شمرده شده میب شد.

چنانچه میفرماید : (هو الذی بعث فی الأُمّیین رسولاً منهم ...) (اطیعو الله واطیعو الرسول واولی الأمر منکم). ترجمه: خداوند ذاتیست که دربین امیین از خودایشان پیامبر بر انگیخت. ازخدا وندو پیامبر او و از اولو الامر که ازشما باشد اطاعت نمائید.

که اگر مسئله « منهم» و « منکم » مصداق پیدا نکنند و ازمیان برداشته شود ، "اجنبیت" و بیگانه گی مطرح گردیده "خود ما نیت" و از خود بودن رخت می بندد.

و نتیجهء آن بجای وحدت تفرق - بجای اطمینان بی اعتمادی - بعوض نزدیکی اختیار نمودن دوری گزیدن و بجای « ما » بودن « من » بودن مطرح میشود.

چنین تشکیلاتی چگونه می تواند از ملت باشد ودرد جامعه را دواء نماید و در بین مردم جا بیفتد ؟ و اگر حکومتی هم بدین مبنا بمیان آید ولو که ماسك و نقاب اسلامی نیز بر رُخ کشد، حاکمیت نه از آن « خدا (ج) » و « مردم » بلکه از آن یك ولسوالی و یا

یك ولایت است و بس. چنانکه دیدیم ومی بینیم ! وآیا درینصورت چنین نظام فاشیستی می تواند صبغهء اسلامی داشته باشد؟ لهذا دیده میشو دکه موریانهء فاشیزم با خط وخال های گوناگون و مصادیق متنوع آن در تشکیلات و اجرآت احزاب چپ و راست افغانستان خزیده و جاه گرفته است که ام الامراض و رأس همه خطا ها و خبط ها و مصدر و منبع تمام لغزش ها و انحرافات وناکامی ایشان بحساب میآید که سر انجام کار همه را برسوائی و افتضاح و تجرید ازصف مردم وملت کشانید.

و هرگاه نظری از رأس حرم احزاب تا قاعدهء آنها انداخته شود این جرثومهء بعضیت و عصبیت باشکال گوناگون آن سرو قد بر می افرازد. و بانواع مختلف قومی ونژادی محیطی و محلی - خانواده گی و قبیلوی و حتی مذهبی جلوه افروزی - طنازی و خوشخرامی میکند. این عروس خوشخط و خال باقدوم نامیمون خود موجب آن شد که سر انجام شاه و داماد جوان را در حجلهء آن به شب زفاف مدفون بسازد، نامراد و ناشاد روانهء گورش کند - چون ازدواج و پیوند هردو نا مقدس بود ومخالف با عقل و منافی با شرع، لاجرم چون خانهء عنکبوت سست و بی بنیاد - بی ثبات و ناپایدار !!

لاقانونیت وبی نظامی

۱۱ - طریقه‌ء اجرآت بر مبنی شوری که حکم اسلام است، و یا بر اساس اصول و قوانین ومقررات و توزیع وظایف و صلاحیت ها طوریکه در جهان مأمول و در نظام ها مرسوم است چه در سطح دولت و چه درسطح احزاب و منظمات عیار نگردیده - بلکه بر سبیل مطلق العنانی ولا قانونیت ، خود رأئی و انفرادیت صورت گرفته و جریان دارد. که این خود بیانگر لاقیدی و انارشیزم و مخالف تعامل جهان و پرنسیپ تمام نظام ها است، که آنرا بی نظامی میتوان گفت نه بدنظامی !

زیرا بد نظامی را همه علماء و دانشمندان و اهل فن بهتراز بی نظامي گفته و پذیرفته و قبول نموده اند چه آن دوام دارد و این بقاء نه ، الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم . ممکن است نظامی از لحاظ فکری و اعتقادی کافر ولی از ناحیه‌ء مناسبات اجتماعی عادلانه باشد که دوام میکند - ولی هرگاه از لحاظ فکری نی امّا از ناحیه‌ء روابط و مناسبات اجتماعی ظالمانه بود و قانونی نداشت که از ظلم و تعدی و تجاوز بجان ومال، عرض و آبروی ملت جلوگیری نماید و عدالت راتأمین کند ضمانت بقاء وپرونده‌ء دوام نخواهد داشت که ما و شما هم دیدیم وهم تجربه نمودیم.

بی معیاری ونا مقداری

۱۲- توظیف افراد واشخاص بو*ظایف، بر اساس اهلیت وتقوی -وبر معیار درایت وکفایت وبرمبنای تعهد وتخصص- وبر سبیل تفویض امانت باهل آن چنانکه حکم خداوند "ج" اقتضاء نظام، ایجاب هر زمان وراز مؤفقیت است نبود وبه تنبیه، انذار وهوشدار وحتی اخطار رسول اکرم ﷺ درینموٚد کوچکترین اهتمام وتوجّه صورت نمی گرفت ونمی گیرد که عواقب انذار رسول اکرم ﷺ وامر خدای حکیم "ج" را امروز بچشم سر د م ما وهم آن ها شاهدیم ولمس مینمائم چنانچه میفرماید: « إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها » ترجمه: خداوند "ج" اکیداً به شما امر می نماید که امانت ها (وظایف) را باهلش بسپارید.

ورسول اکرم ﷺ میفرماید که: «اذا وسدّ الأمر إلى غير أهلها فانتظر الساعة» ترجمه: هنگامیکه امور به نا اهلان سپرده شود پس انتظار قیامت (یعنی دگرگون شدن) وبرهم خوردن وضع را در آن جاه بکشید، که همه این قیامت را در کشور بچشم سر می بینیم!

آری! نه تنها در توظیف وظایف تقوی واهلیت -درایت وکفایت، تعهد وتخصص نقش نداشت بلکه بر مقیاس روابط وعلایق تنظیمی وحزبی- قومی وقبیلوی- شخصی وخصوصی

صورت می گرفت- وروابط باهمه انواع آن بر ضوابط ارجحیت داده شده ومحلّ از اعراب داشت، که نتیجتاً این همه نابسامانی به بار آورد.

ضعف اجرآت وعدم مجازات

۱۳- در داخل چوکات دولت ودر سطح تنظیمها اداره وانضباط امر بود وهست نا آشنا وغیر مأنوس - خودسری، انانیت وبی قاعده گی عرف ورواج عام، مد روز ونقل مجلس.

لاقانونیت وانارشیزم- بی اداره گی وبی اراده گی مزاج مشترك رهبر کارمند دولت- هیئت کابینه- هر قوماندان وسر گروپ هر مامور دولت وهر مجاهد تنظیم، که حاکمیت وحکومت مطلق وتام ورواج تمام داشته ودارد.

عدم مجازات بدکاران فاسق وفاجر- ومکافات نیکو کاران امین وصادق، بلکه عکس قضیه شعار عمومی و همه گانی بود و هست.

که مسایل فوق موجب تغییرموقعیت « شرار » ملت به « خیار » آن و سر انجام و در فرجام منتج به تخریب کشور و تجرید ایشان گردید.

۱٤ - دفاع و پشتیبانی و حمایه از مرتکبین جنایات - اغماض

و چشم پوشی و تن در دادن بمسامحه و سازش - و عدم جلوگیری از بدکاری و بدرفتاری -انتخاب سکوت و اختیار مصلحت اندیشی بزعم باطل مبتلاء نگردیدن بورشکست وتضعیف - که این ها خود در حقیقت همه عین بواعث مواجه شدن بشکست وناکامی، افتضاح و بدنامی وانداختن خود بدست خویش در تهلکه میباشد از جملهء امراض مزمن است که پیکر احزاب و دولت ایشان را تخریب، جسد و جسم آنها را علیل و درنتیجه از پا درآورده است..

اینها است که هر لحظه این نعش پوسیده و بیمار را بر لب گور نیستی می نشاند وبگودال نابودی می کشاند

بخش دوم
وظایف ومسؤلیت های شوری

۱۵ - شوری برای اینکه بسرنوشت دیگران و گذشته گان سردچار نگردد، علاوه از اینکه امور ذکر شده را بدقت مطمح نظر باید قرار دهد و از آن اباء ورزیده و اجتناب نماید، سعی نهائی بخرج دهد تا آن نواقص وضعف ها و خلاء سابقین را با اقدام و مبادرت با عمال عکس و ضد آن جبیره و پُرسازد.

و همچنین کوشش بخرج دهد که معنای ژرف و دقیق آیات شریفهء : کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله - «عبس وتولّى أن جاءه الأعمى» را در خصوصی جلب و جذب - توظیف و گماریدن افراد واشخاص در وظایف و پست ها جداً در نظر گیرد و رعایت نماید.

تا چون دیگران از ورود عناصر بدنام و بدسابقه - خاین و ناپاك که موجب ذلّت و مایهء بدنامی و باعث ناکامی هر تحریك وصف و نهضت اصلاحی و اسلامی اند بآغوش باز و جبین گشاده استقبال نکرده، دروازه های آن بر روی همچو عناصر ابن الوقت و فرصت طلب - استفاده جو و مغرض، حیله گر و مکار بازنباشد.

چه وقایع اخیر کشور - و حوادث دوران انقلاب و جریان جهاد حقانیت این امر را چون روز روشن باثبات رسانید.

سیاست عدم در هاي باز
جلب افراد نیک ورعایت قانون

۱۶ - شوری با آموختن تجربه و اندوختن بصیرت از جریانات گذشته و جاریه که در حقیقت انبارها و ذخایر بزرگ از تاریخ نزدیك ما و تجارب آزمون شده میباشند با ملاحظه و استفاده ازآن، رمز نفوذ و گسترش و سرّ موفقیت و کامیابی خود را در جلب و تنظیم نمودن عناصر پاك، افراد خوشنام و اشخاص صالح از یکطرف - پای بندی بدساتیر اصیل اسلامی ناب و راستین، رعایت اصول و مقررات - تطبیق و اجراء عملی اساسنامه، لوائیح وظایف مصوبه، خود از جانب دیگر بداند نه امر دیگری.

زیرا این دو اصل (جلب افراد خوب و نیك - و رعایت تعمیل قوانین و دساتیر) ضامن پیروزی حتمی و قطعی است و بس .

« اولئك علی هدی من ربّهم - و اولئك هم المفلحون » .

شاعرنیزمیگوید:

سپاهی لشکر نیآید بکار   دو صد مرد جنگی به از صد هزار

امتناع از تجمل پرستی واجتناب از زراندوزی

۱۷ -. هم چنان با اتخاذ عبرت از کارنامه های سلف کشوری و تنظیمی - امتناع از زراندوزی همه اعضاء شوری و بویژه هیئت رهبری واجرائیوی آن دو اصل زیرین را شعاز نه که جزء لاینفك خصلت وجودی و عادت طبیعی خود قرار دهند:

الف: در همه امور ازدیگران بر تطبیق وتعهد خویش بقانون سبقت جویند.

ب: از تجمّل پرستی و زر اندوزی سخت بر حذر بوده و اجتناب ورزند. تا بدین وسیله ثابت نمایند که هم خود صالح اند و هم در صدد اصلاح دیگران، هم بتوانند سبب هدایت و مانع انحراف دیگران گردیده وهم خود را درگند آب و لجندیکه سابقین غرق گشتند، نیفتیده -- أسوهء حسنهء برای سائرین و حاضرین و قدوهء برای لاحقین گردند، که راه همین است ونه دیگر ! أتأمرون الناس باالبر و تنسون انفسکم . ترجمه: خداوند میفرماید که: آیا مردم و دیگران رابه نیکوئی امر مینمائید و خود را فراموش می کنید؟ که نقص وعیب، ضعف و عدم کار آئی بزرگان سالفه و حالیه در همین یك حرف نهفته بود و هست.

بخش سوم

موضع گیری واتخاذ موقف

۱۸ - شوری موضع گیری خود را طور تنظیم و موقف خود را قسم اعلام نماید که بجهان و زمان، شرایط، ظروف و واقعیتهای، آن وفق داشته و مطابقت کند. تصویریکه از نظام اسلامی بجهان و جامعه ارائه مینماید عینی، عملی، حقیقی و واقعی باشد - نه رؤیائی وتصوری، و همی و خیالی چنانکه دیگران کردند و می کنند که نه بجهان توافق و نه باسلام تطابق و نه بجامعه زمینهٔ تطبیق و عملی شدن را دارد. زیرا اسلام دین است که بمقتضای زمان و موافق جریان و مطابق بجهان و مخصوص بانسان غرض نجات آن از ضرر و زیان به سلاح و زیور ایمان چنانچه در فقرهٔ « ج » تذکر دادیم نازل گردیده است. پس در برگیرندهٔ همه نیازها و ضروریات و عوامل سعادت و آسائیش ووسایل رفاه و ترقی، عزت و عظمت مسلمین است:

چنانچه خداوند میفرماید: عزت ازآنخدا وپیامبرش و مؤمنان است.نه ذلت و خواری وحقارت - پس علم، ترقی و تمدن مال ویژهٔ مسلمین و تهیه و تدارك اسباب و وسایل آنفرض و واجب، و بقول علماء : مالایتم به الواجب فهو واجب. آنچیزیکه واجب بدون آن تکمیل و تمام نشود پس آنهم واجب میباشد.

پس عزت بدون ترقی و تمدن و تمدن بدون علم متصور نیست لهذا شرعاً علوم که موجب ایجاد تمدن وترقی - تمدن و ترقی که باعث عزت و عامل غلبه می گردد همه فرض است.

۱۹ - شوری بملت و جهان چیزی را وعده دهد که بانجام وعملی نمودن آن قدرت و توان داشته باشد - تا هم صادق جلوه کند و هم وقار متلو با مایه- که گفتارش باکردار توافق و قولش بافعلش تطابق دارد. نه عاجز وناتوان، حرّاف و کذّاب چون دیگران.

پرهیز از شعار بدون کردار

۲۰ - شوری در برنامه و خط مشی خود از امور آتی باید جداً اجتناب ورزد:

الف: دادن شعارهای میان تهی و توخالی در عالم رؤیا و تصور - و هم وخیال که بر روی احساسات و عواطف طفلانه استوار بوده نه واقعیت های عینی و عملی که جنبهء تحققی و عملی نتواند پیدا کند.

ب: یا زمینه برای تحقق و عملی شدن آن فراهم نباشد.

ج: ویا اینکه مانع درسر راه موجود باشد و ایجاب نماید که رفع گردد و با وجود آن تطبیق و عملی شدن آن میسرنشود.

د: ویا شعار دهنده ظرفیت و توان - استعداد و اهلیت آنرا نداشته باشد، که از جمله، همه گناهان بزرگترین گناه است شعار در همه، این حالات.

چنانچه خداوند میفرماید: «لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون» . ترجمه: چرا چیزیرا میگوئید که بدان عمل نمی کنید بسیار بزرگ است گناه، آن چه بگوئید و عمل نه نمائید.

که بزرگترین عامل شکست طلاب ومجاهدین درکشور همان عمل کردهای خلاف شعار و گفتار ایشان میباشد - چنانچه در لفظ و گفتار مدّعی اقامه، نظام ۱۸۰ درجه اسلامی صد در صد خالص بوده و امّا در عمل ۲۸۰ درجه کار خلاف و ضد گفتار و شعار اسلامی انجام داده ومیدهند که آنها خودهم شاهدند وما هم گواه و رسول اکر (ص) نیزا چنانچه خداوند میفرماید: لتکون شهدا علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً. ترجمه: تااینکه شما بر مردمان دیگر و پیامبر ﷺ بر شما شاهد باشد.

در حالیکه نفاق در قاموس قرآن توافق و تطابق قول با عمل، کردار با گفتاریست که گوینده و عمل کننده قلباً بآن باور ندارد.

که هرگاه این هم آهنگی عمل برداشته شود از قول، وسازگاری کردارازبین برود باگفتار آنگاه قضیه پیچیده تر می گردد از نفاق.

که بخداوند پناه می بریم از هردو صورت و خداوند ما و همه را نجات دهد. (آمین) بناءً : شوری باید از آن بیاموزد و از قباحت و زشتی اضعافا مضاعف عمل عکس قول و شعار منافی کردار ورفتار مخالف گفتار سخت اجتناب و پرهیز نماید.«فاعتبروا یا اولی الابصار».

سعی در ایجاد عدم رعب ووحشت در جهان

۲۱ - شوری جهان و جهانیان را نسبت بخود ونظام اسلامی و ملی که بجامعهء افغانستان پیاده می نماید به تشویش نیفگنده، نگران و هراسان نسازد بر اینکه خطری برای ایشان عقاید وافکار و نظام زنده گی واجتماعی آنها است.

بلکه دنیا ء را مطمئن سازد که ما بمقتضای ایمان و بحکم عقیده مکلف هستیم تا به افکار و عقاید غیر از خود احترام بگذاریم و بآن ها و نظام زنده گی و اجتماعی ایشان خطر نباشیم - توهین و بی احترامی نه نمائیم. چنانچه امر و حکم خدای ما است که میفرماید که : بخدایان دیگران توهین نکنید تاوادار به اهانت خدای بر حق شما گردند.

میفرماید: «کل حزب بما لدیهم فرحون» . ترجمه: هرگروه به عقیده، که دارد خوشحال، راضی و قانع است.

۲۲- شوری بجهان اطمینان دهد که ما هیچگاه در صدد تحمیل عقیده و نظام خود و صدور آن از راه‌ء تشدد و عنف و از طریق زور واکراه و اجبار بحکم دین و عقیده‌ء خود بدیگران نمی باشیم چنانچه خداوند میفرماید: «لا اکراه فی الدین - لکم دینکم ولی دین - لست علیهم بمصیطر». ترجمه: (در دین اکراه‌ء نیست - شما را دین تان و ما را دینمان).

۲۳ - شوری بجهان اطمینان دهد که ما خود را بحکم عقیده و ایمان ملزم و مکلف باقامه‌ء نظام اسلامی و ملی در کشور خویش میدانیم وکار بامور داخلی دیگران و حق تعین سرنوشت ونوع نظام منتخب آنها نداریم و بامور داخلی و اعتقادی آن ها دخالت نمی نمائیم. چنانچه خداوند میفرماید: «فانذر عشیرتك الاقربین» . از انذار نزدیکانت آغاز کن. حق تعین سرنوشت و انتخاب نوع نظام و عقیده را حق مشروع خود و مردم خود می پنداریم. واین حق مشروع وطبیعی ما و ملت ما بوده و ازاصول وموازین دیموکراسی بحساب میآید که هر ملت حق تعین مقدرات خود را دارد. طوریکه می خواهد بدان آزاد است دستیازد، انتخاب و اختیار نماید و نباید هیچ کس مانع آن شده و در آن دخالت ورزد.

بخش چهارم
نوع نظام

۲٤ - شوری روش اعتدال را رعایت نماید - وتصوری که از اسلام ونظام اسلامی بجامعه عرضه و بجهان ارائه میدارد همان چهره، حقیقی و اصیل آنرا که اعتدال میباشد ترسیم وتجسم نماید، که هم معقول است و جهان پسند و هم معتدل و انسان پذیر.

زیرا إسلام همان اعتدال و احتراز از افراط وتفریط است چون خداوند "ج" می فرمای: «وكذلك جعلناكم أمةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيداً».

ترجمه: (واینچنین شما را امت "میانه ومعتدل" گردانم تا بر مردمان گواه باشید وپیامبر ﷺ بر شما شاهد). که کلمه "وسط" مبیّن آن است - و صراط المستقیم همان صراط المعتدیل باتفاق همه علماء اسلامی. نه قیافه، خشن غیر حقیقی ایکه متأسفانه و بدبختانه یا دوستان جاهل و نا آگاه و متحجر و یا دشمنان چالاك، مغرض و مزوّر از آن بجهان وجهانیان ارائه داشته اند - تا آنها را بوحشت و هراس اندازند.

و این دین فطرت را ضد همه ارزشها و نیازهای انسانی وناسازگار بزمین و زمان - انسان و جهان جلوه دهند.

که این در حقیقت یا جهالت نسبت باسلام است و یا عداوت بآن در حالیکه اسلام خود بانی و مؤسس آن ارزشها و پاسخ دهنده آن نیازها بود و هست.

نظام مبتنی بر دو اصل "ایثار" و "احسان"

۲۵ - شوری درخط مشی وپالیسی خود اعضاء خویشرا مکلّف، مقیّد ومتعهّد با « ایثار » در امور مادی و مالی نماید.

و نظام اسلامی ای را که بمردم وعده اقامه آنرا میدهد تادرسایه آن زنده گی و امرار معیشت نمایند، بر مبنای «احسان» معرفی بدارد. بدینمعنی که اعضاء شوری در امور مالی و مادی مکلفیت دارند تا در برابر دیگران بایثار وازخود گذری - قربانی و فداکاری مبادرت ورزیده واقدام نمایند و سایرین رابرخویش ترجیح دهند چنانچه حکم خداوند است که: ویؤثرون علی انفسهم ولوکان بهم خصاصة. ترجمه: دیگران را باوجودیکه خود بدان ضرورت واحتیاج دارند برخویش ترجیح میدهند.

وامّا بقیه مردم درمعاشرت، روابط و عملکرد خویش با همدیگر ملزم برعایت نمودن احسان در برابر هم اند.

بعبارت دیگر نه تنها اعضای شوری چون مدعیان کاذب و

دروغین اسلام در کشور، بلطایف الحیل و بهانه های گوناگون اموال مردم را نمی ربایند (لایأکلون فی بطونهم الا النار) وبنابفرموده، خداوند در شکم خویش جز آتش چیزی دیگری نمی اندازند، حق دیگران را تلف نمی نمایند - بلکه از خود و مال ومتاع حلال، خویش که بدان ضرورت و نیاز هم دارند، به ضرورتمندان و محتاجان میدهند.

و در جامعه نه اینکه اتلاف و ضیاع حقوق، زمینه ندارد، مروّج نیست وصورت نمی گیرد که مردم یکی چون گرگ و دیگری چون گوسفند بجان هم بیفتند، بل از مال اضافی خویش که بدان ضرورت نداشته و زیاده از احتیاج و نیاز ایشان است به محتاجان و بینوایان خویش کمك و تعاون مینمایند.

و درینصورت است که در چنان جامعه، ریشه مفاسد در چنین حالت می خشکد، و المال مال الله والناس عیال الله میشوند.

بخش پنجم
اهداف کلی تأسیس شوری

۲۶ - شوری پالیسی و هم شعار اساسی خود را قطع جنگ و درگیری، تأمین امنیت کُلی - ایجاد وحدت ملی - تفویض حق تعیین سرنوشت بملت ومردم - تصمیم دموکراسی و آزادی در چوکات آداب اسلامی، مصالح و سنن ملی، حکومت ازآن قانون - انتخاب و تعیین از مردم - استقلال و حفظ حاکمیت ملی - دفاع از تمامیت ارضی کشور قرار دهد.

نه جنگ و تصفیهء نظامی، تسابق و رقابت برسر قدرت ونه هم تبانی وسازش - ائتلاف و توافق تنظیمها برآن، که تجربهء ناکاره وناکام آزمون شده میباشد و تحصیل حاصل - گویند: آزموده را آزمودن خطاء است، وکجا کاری کند عاقل که بارآرد پشیمانی !

۲۷ - شوری بحیث یك ارگان وسیع و گستردهء ملی پالیسی خود را بر اساس عدم دشمنی، خصومت و عداوت با احزاب و افراد، عدم برادر کشی - افغان کشی و مسلمان کشتن، عدم تفرق واختلاف وقایل شدن امتیاز در بین مردم کشور چنانچه بدبختانه احزاب چپ و راست تا کنون بنام های تنظیم و تحزّب لسان ونژاد، محیط و منطقه، قوم وملیت، سمت ولایت و حتی

مذهب بدان دست یازیده اند - استوار نماید.

۲۸ - شوری نباید چون احزاب جهادی وطلاب به خبط و خطای دوستی با کفارو دشمنی و عداوت و خصومت با مسلمین هموطن گرفتار آید. که ملعبه و آلهء دست آنها قرار گرفته و بجان همدیگر با چنگ و دندان در آویختند، کشور را ویران، جهاد را بدنام و خود را ناکام ساختند.

که گذشته از ضررهای بیان شده بنابر ارشادخداوندی تضاد و تخالف با اسلام و تناقض با دین داشته که خسارات و زیان های فوق نتیجهء طبیعی بحساب میآید که در قبال دارد چنانچه میفرماید:

«ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم . الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر . اشداء علی الکفار رحماء بینهم» . ترجمه: منازعه نکنید که به ناکامی و ضعف و رسوائی گرفتار میشوید. - کثرت طلبی تا هنگام که بزیارت قبرها بشتابید (بمیرید) شما را بهلاکت می افکند. مؤمنین ومسلمین در مقابل کفار نهایت - شدید و در برابر یکدیگر نهایت با رحم میباشند. که باملاحظهء این احکام ومطالعه کردار و رفتارما - توخود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل . که چه نوع آیندهء در انتظار ما است !

بخش ششم
چگونگی توسیع شوری

۲۹ - شوری از همه احزاب و حلقات کشور دعوت نماید تا در تحت یك پلیت فورم بخاطر رسیدن بمصالحهء ملی - توافق وتفاهم سیاسی - تحقق وحدت ملی - نجات کشور از بحران رقابت های سیاسی نظامی کنونی، ایجاد و تشکیل دولت مؤقتیکه قانون اساسی را تصویب - اردوی ملی را تشکیل - انتخاباتعمومی را دایر وزمینهء انتقال قدرت و برویکار آمدن دولت منتخب بعدی را فراهم نماید - دور هم جمع شوند، و بعدازانابت بخدا (ج) و ملت و تجدید تعهد و اظهار ندامت به تقویه وتوسیع این شوری غرض نیل با هداف ذکر شدهء فوق آن به پردازند.

۳۰ توسیع و تشکیل چنین شوری ای تحت عنوان و پلیت فورم واحد می تواند که از طریق معرفی نمودن هر حزب نماینده و یا نمایندگان با صلاحیت خود را غرض توحید و هم آهنگ سازی مرامها و اهداف و اساسنامه ها که بیانگر خواست تنظیم ها میباشد، صورت گیرد.

۳۱ - بعد از سیدن به توافق و تدوین اساسنامه و آئین نامهء

مشترك همه احزاب مكلّف با اجرای آن وفیصله های مصوّبهء شوری توسیع داده شده میباشند.

۳۲ - تعداد اعضای شوری توسیع داده شدهء بعدی و چگونگی آن را اساسنامه و آئین نامهء مشترك و متفق علیه توضیح مینماید.

۳۱ - نمایندگان احزاب باید صلاحیت داشته باشند که حسب لزوم دید احزاب را در شوری توسیع داده شدهء بعدی مدغم و منحل نمایند و یا اینکه بنابر مصلحت و صوابدید مشخص سازند که مستقلانه به تشکیلات سیاسی خود ادامه دهند.

۳٤ - نمایندگان در اساسنامهء مشترك باید تصریح و توضیح بدارند که بنابر صوابدید - تحلیل و تحقیق - غور و بررسی باینتیجه رسیده اند که: این شوری تا تشکیل دولت مؤقت باشد؟

و یا اینکه بحیث شوری مؤقت در دولت مؤقت- دولت مؤقت را تشکیل - قانون اساسی را تسوید - اردوی ملی را تأسیس وایجاد و انتخابات را همین شوری دایر نماید.

نوت: این بود نکات چند که بخاطر ایجاد یك شوری و یا مجمع ملی و اسلامی و یا ... دیگر غرض نجات کشور از بحران موجوده اجمالاً طور پیشنهادیه به عموم هموطنان دلسوز و شخصیت های مصلح وخیر اندیش ملت و تنظیم ها و حلقات

ومجامع وابسته به ملت ومتعهد به مصالح ومنافع اسلام ومردم کشور رانه گردید. توفیق خود وهمه را از خداوند کارساز وچاره فرما در این امر خطیر خواهانم.

بخش هفتم:

کدامین راه حل؟

طرق راکه میشود بحیث کلید کشوده شدن بن بست موجود وراه، حل معضلات و مشکلات کنونی کشور پیش بینی نمود و مدنظر قرار داد. انرا شیوه، فایق آمدن برتمام دشواریها دانست و راه، بیرون رفت از بحران فعلی تصور کرد و بدان توسل جست، بیشتر از چهار طریقه وراه نمیباشد که عبارت اند از:

۱- توسل بجنگ و در گیری و انتخاب راه، حل نظامی ۲- اقدام به خلع سلاح عمومی وجمع آوری اسلحه ۳- اتکاء بموضوع قومیت و مسئله، نژاد و ملیت ٤- اختیار کردن و اتخاذ طریقه و شیوه، تفاهم و مذاکره - تن در دادن به پذیرفتن، تحمل و قبول همدیگر، که غیر ازین چهار امر راه، پنجمی را در شرایط و ظروف خاص و مجوده، کشور نمی توان جهت حل مشکلات سراغ نمود که ما به تحلیل هریك و نتائج حاصله از آن می پر دازیم!

(توسل به جنگ و راهء حل نظامی)

از بدو آغاز جهاد و انقلاب مسلحانه تا کنون متأسفانه بوده و هستند کسانیکه فکر می نمودند و فکر می کنند که میشود از طریق نظامی، جنگ وزور آزمائی برهمه احزاب و تنظیم ها چیره شد- مردم را رعیت- ملت را مقهور و کشور را اشغال نظامی کرد.

بر اساس همین مفکورهء غلط، نظریهء سخیف وبی پایه بود که میدیدیم با موجودیت قوای اشغالگر شوروی در کشور جنگ های تنظیمی در گرفته بعوض مقابلهء دسته جمعی و مشترك با متجاوزین خارجی با چنگ و دندان بجان هم در افتیده، نائرهء برادر کشی بر افروخته نگاه داشته می شد(!)

با سقوط ریژیم داکتر نجیب و پیروزی مجاهدین احزابیکه یکدیگر را مانع بقدرت رسیدن خویش می انگاشتند با تشدد و خشونت تمام و غیظ و قهر جنون آمیز با تمام وسایل و امکانات دست داشته و تا آخرین حد قدرت وتوان آتش خانمانسوز برادر کشی و جنگ داخلی را علیه یکدیگر بزعم باطل اینکه رقیب را از پادر آورده و خود یکه تاز میدان قدرت و قهرمان بلا منازع

تصاحب آن گردند شعله و رساختند.

ما دیدیدیم و ایشان نیز ملاحظه فرمودند که نه تنها چنین نشد بل که مشکلات عدیده، دیگریر اعلاوه از ویرانی کامل کشور-بدنامی جهاد-تباهی ملت و مردم - تضیعف و تذلیل- ناکامی وبدنامی ایشان از لحاظ سیاسی ونظامی در سطح ملت و جهان برای جنگ افروزان بوجود آورد. موجب تولد قوت های سیاسی نظامی جدیدی شد که برخی را بیجان و از صحنه تجرید- بعضی را نیمه جان و در حالت مخمسه وجانکندن قرار داد، عده، را کاملاً بلعید وبعضی دیگری را از لحاظ سیاسی و نظامی تحت الشعاع و دنباله روی خود ساخت!

در خلال این شش سال همه (ما واحزاب) بچشم سر مشاهده نمودیم- بعین الیقین دیدیم و به علم الیقین دانستیم و بحق الیقین احساس و لمس کردیم- پی بردیم و تجربه نمودیم که جنگ نه تنها هیچ گره، از مشکلات کشور را نگشود بلکه آنرا صد برابر نمود.

و هر قدر که این تجربه، آزمون شده، ناکام ادامه پیدا کند روز بروز برمشکلات کشور و عاملین آن می افزاید.

بر اساس رسیدن باین تجربه، دیدن و چشیدن این نتیجه، ظهر

الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا* بنا بر فرموده خداوند (ج) و مصداق آن بود که معاهده، ماهی پردربین اطراف در گیر در جنگ و گروهای متخاصم بمیان آمد، که یکی بوجود دیگری بخاطر بقاء حاکمیت وادامه، قدرت احساس ضرورت ونیاز نمود و آنرا پذیرفت و قبول کرد ولو که آن هر قدر ضعیف و ناتوان شده باشد وساحه، حاکمیت این تنگ و محدود!

ورنه پیش از آن چرا معاهده های پشاور واسلام آباد رعایت نگردید؟ - تعهد و میثاق مکه، مکرمه زیر پاشد؟ از توافق جلال آباد تخطی صورت گرفت! مراسم تحلیف ها نادیده گرفته شد؟ این ها همه دلیل روشن عدم احساس نیاز وضرورت بر دیگران و مفکوره، زور آزمائی داشتن و از پادر آوردن رقیب برسر میباشد.

که اصرار به جنگ -عدم پذیرفتن پیشنهادات وفود و هیئت های صلح داخلی و خارجی - نتیجه به بار نیاوردن میانجی گری های ایشان، قهرمان بلامنازع ساختن و نظریه، تکیه براریکه، قدرت و سیادت بدون رقیب زدن اطراف درگیر قضیه را با ثبات میرساند.

اگر دولت وجود حکمتیار قوی از لحاظ سیاسی و نظامی را

بخاطر ادامه و توسعه، قدرت و بقاء حاکمیت ضروری می پنداشت، و امتیازات را که با ضعف شدید به آن قایل شد در حالت قوت بآن عنایت می فرمود- و حکمتیار صاحب که امروز بصدارت نصف کابل هم قانع شد وهم راضی، دیروز بصدارت کل کشور اکتفاء و بفکر و خیال ریاست جمهوری نمی بود ویا نمی شد وبه استاد ربانی وبرادر مسعود احساس ضرورت ونیاز می نمود و ذهناً بدین امر قانع می بود و قانع می شد، هر گز زمینه، جنگ و درگیری بروز نمی کرد و لو که صدها دست توطئه گری اجنبی و خارجی دیگری اندرکار می بود!

در آنصورت هیچ حزب و تنظیم دیگری نه قدرت آغاز جنگ و درگیری با این دو غول نظامی و تنظیم قوی را می داشت ونه جرئت مقابله را با آن ها، نه جنگ بروز می کرد ونه کشور ویران می شد و نه جهاد بدنام ونه هم ایشان تضعیف و تجرید، ونه قوتهای دیگری در برابر آنها زمینه، تولد می یافت ونه مشکلات آنها و معضلات کشور اضعافاً مضاعف و صدچندان می گردید! بدبختانه بارؤیای کاذب و زعم باطل- فکر ناقص و نظرضعیف ورأی سخیف انتخاب راه، توسل بجنگ و طریق نظامی بحیث یگانه راه، حل به عوض تعاون و تساند- مساعی مشترك و تقبل

و تحمل یکدیگر نقش برآب شد.

و موقع بدین نتیجه رسیدند که دیگر دیر شده وکار از کار گذشته بود و آب از سر بلند، و فائده‌ء نداشت.

زیرا طلاب دروازه های کابل را دق الباب می نمود که سر انجام آنرا تسخیر و آنها را تجرید نمود.

باز هم کاش طلاب ازین تجربه‌ء ناکام و آزمون شده‌ء سالفین خود عبرت می گرفت و پند می آموخت، خواهان تفاهم و مذاکره- تحمل و تقبل یکدیگر و اشتراك مساعی باهمی جهت بیرون رفت از بحران فعلی کشور و مشکلات موجود - تشکیل دولت وسیع البنیاد و فراگیرموقت وسر انجام تفویض قدرت به ملت - دایر شدن انتخابات عمومی وحق اشتراك مردم در تعین سرنوشت سیاسی وکشوری خویش می گردید.

به جنگ وراه‌ء حل نظامی اصـــرار نمی ورزید- به تسلیـــمی دیگران و تسـخیـر کل کـشـور از طریق زور و انحـصـار قـدرت بخویش پافشاری نمی نمود تاسرش باین سنگ صبور نه می خورد و به این بن بست نمی افتاد وباین منجلاب بی پایان غرق نمی گشت وبدین لجنزار بیکران فرو نمی رفت، وبا شکست و تلفات - تنگنا‌ء وانزجار یکه امروز مواجه گردیده است سرد چارنمی شد! چون آنها

تجربه، را که یقیناً پسان بدست خواهد آورد و نتیجه، را که بعداً بآن میرسد و عقل را که در آخر میآبد اول بدان توسل می جست، دست می یازید و پیدا می نمود و بسر می گنجانید.

ومی دانست که در افغانستان دیگر تمام زمینه های مفکوره، جنگ طلبی و نظریه، راه، حل نظامی از بین رفته، مصداق عینی و تحقق واقعی ندارد- و هر کس این روش را انتخاب و این طریقه را اختیار نماید انجام جز ناکامی و بدنامی- افتضاح و رسوائی- استفراغ و تجرید شدن از ملت و مردم را ندارد. جنگ کاریست سخت منفور و شعاریست بس نا پسند، که عامل آن سر نوشت غیر از زیان در حاضرت و حامل آن فرجام جز خسران در آخرت نداشته و ندارد!

خلع سلاح و جمع آوری آن

در شرایط و ظروفیکه ما و کشور ما قرار داشته و داریم خلع سلاح عمومی و جمع آوری آن نه تنها امر موهوم و خیالی پنداشته شده و تحقق پذیر فتنی نمی باشد. بلکه هیچ گونه گره، را از کارما نگشوده، مشکل اصلی ما را تشکیل نداده و مانع اساسی شمرده نمی شود.

زیرا در فضای بی اطمنانی وبی اعتمادی موجود و مسلح بودن تمام افراد و احاد ملت- عدم سازگاری مصالح قدرت های بزرگ و کشور های جهان وحتی تصادم منافع همسایه گان در افغانستان، باز بودن دست اجانب در کشور و دراز بودن آن و بالآخره دخالت صریح و آشکار ایشان - اقدام به خلع سلاح و جمع آوری آن از احزاب و اقوام جز بوجود آمدن جنگ و پدید آوردن درگیری طوریکه دیدیم و تجربه هم شد نتیجهء دیگری بارمغان نمی آورد!

چون هر قوم و هر تنظیم بدین باور است که درین صورت قوم سالاری و حزب سالاری بمیان می آید.

بنا ءاً هر گز حاضر نمی شود که بدان ها تن در دهد (دادن سلاح خویش و پذیرفتن قوم سالاری و یا تنظیم سالاری).

و تجربه هم نشان داد که جنگ ودرگیری طریق نیل بموفقیت ورسیدن به هدف برای هیچ حزب ، هیچ قوم و وباالآخره هیچ کس نبوده، و غیر از تخریب و ویرانی کشور- ناکامی و بدنامی جنگ طلب محصول و نتیجهء دیگری در بر ندارد، هیچ حزب و قومی را بر دیگری غلبه وبرتری نه بخشیده و راهء حل مشکلات ما نمیباشد!

و گیریم که بفرض محال یکی بر دیگری فائق آید و عموم احزاب و مردم کشور را خلع سلاح نماید«که این امر خواب است و خیال- محال است و جنون» در آنصورت وان دیگری بعوض تسلیم شدن و قبول حاکمیت آن، بکشور های همجوار و همسایه پناه برده سنگرمی گیرد و تجدید قوی می نماید، و انگاه با در نظر داشت تصادم منافع همسایه گان و عدم سازگاری مصالح ایشان، با پشتیبانی و حمایهء آنها در ظرف یکشب و بابسیار ساده گی و سهولت با صطلاح بطرفة العین ده هاهزار میل اسلحهء مختلف النوع باز بکشور آورده شده وسر از پرمی گردد.

چنانچه شوروی با همه قدرت و توانش مؤفق به اداره و کنترول و مسدود ساختن مرز افغانستان با پاکستان نشد و ناکام گردید، هیچ جهت توفیق ادارهء سرحدات وسیع کشور برای آن هرگز مقدور نخواهد بود و ازتوان و قدرت آن همیشه بیرون!

لاجرم جنگ ودرگیری- کشت و خون نه تنها قطع نمی شود، بلکه تخریب و ویرانی- فتنه و آشوب- عدم ثبات وبی امنیتی- مقابله و محاذ آرائی و دخالت خارجی سالهای متمادی در کشور ادامه یافته، مشکلات موجود چند برابر و دست اجانب درازترمی گردد.

پس نتیجه چنین میشود که مشکل امروزی ما خلع سلاح عمومی و جمع آوری آن نمیباشد تا بدان مبادرت ورزیم بلکه مشکل اصلی و اساسی کنونی ما عدم تفاهم و مذاکره- قبول و تحمل همدیگر است، که باید بآن دست یازیم!

و مفکوره، خلع سلاح که برسرعده، خطور می نماید وبر خی از آن حمایه و طرفداری می کنند نه اینکه هیچ دردی را دواء و هیچ مشکلی را حل و هیچ مانع را رفع نمی نماید که سخت موهوم وواهی- بس بی اساس و غیر عملی نیز میباشد که از جهل و نادانی و نا آشنائی بشرایط و ظروف موجوده، کشور و حقائق جامعه، امروزین ما منشأ گرفته و آب می خورد.

اتکاء به موضوع قومیت و مسئلهء نژاد

یك عده افراد کور مغز نا بخرد- نادان بی بصیرت چنین فکر می نمایند و بدین اندیشه اند که میشود با دامن زدن با حساسات قومی و قبیلوی- ترویج تبعیض و تعصب- بر انگیختن خشم و قهر و بسیج نمودن یك قوم وملیت بر ملیت دیگر- تحریك یکطائفه علیه طائفه، دیگر-اتکاء بموضوع قومیت و توسل بمسئله، نژاد و زبان وخون در افغانستان و کشانیدن پای اقوام، طوائف و ملیت

های هم نژاد وهم زبان و هم خون کشور های همجوار بدین درگیری، و جلب حمایه و پشتیبانی آنها می توان بر دیگران چیره شد، آنانرا مغلوب نمود و تسخیر کرد وسر انجام بر تسلط، حاکمیت و رعیت ساختن دیگران توفیق یافت- مشکل موجودهء کشور را ازین طریق حل و بمعضلهء فعلی باین شیوه خاتمه بخشید و نقطهء پایان گذاشت!

۱ :- این اندیشهء است بس نا پخته- فکری است سخت کودکانه: نظری است نهایت ناعاقبت ایدنشانه و باالآخره رأی است بسیار کودنانه که هم با مصالح و منافع ملی ناسازگاری دارد و هم بابقاء، سالمیت و حتی موجودیت کشور ما مخالفت و تصادم ، با عقل و منطق انسانی- واقعیت های جهانی و حقایق جوامع بشری غیر قابل انطباق!

علاوه از اینکه مستحیل ، ناممکن وغیر عملی میباشد، ایده آلی و تصوری- و همی و رؤیائی نیز هست که با اوضاع جهان و واقعیت های زمان وفق نداشته و اصطکاک می نماید.

۲ :- درین کرهء خاکی ایکه ما زنده گی مینمائیم هیچ کشوری وجود ندارد که از یك قوم و قبیله- ملیت و طائفه- نژاد وزبان واحد تشکیل شده باشد.

بلکه از طوائف مختلف ، اقوام متعدد- ملیت های گوناگون و حتی نژاد های متضاد چون سفید وسیاه -سرخ و زرد- امریکائی و افریقائی- اریائی وآسیائی ... و زبانهای متفاوت، متغیر و متنوعیکه از ریشه و اساس باهم از حیث ریشه و لغات کاملاً بیگانه و جدا بوده- هیچ گونه تقارب، سنخیت و هم آهنگی وقرابت دربین آنها وجود ندارد- ادیان مختلف ومذاهب و مسالك متضاد چون یهودیت- مسحیت-کاتولیك- پروتستانت- ارتودکس- تثلیث ابن واب ... ماتریالزم- بت پرستی- پرستش ارواح آباً ء و اجداد- حلول ارواح -اومانیزم -فاشیزم- اگزیستا نسیالزم و ایزم های دیگر و حتّی اسلام و بودائیت و غیره تشکیل یافته و ساخته شده که اغلباً تاریخ و تمدن- ادبیات و فرهنگ- زبان و نژاد مشترك وسابقهء تاریخی وحتّی کوچك ترین و اندك ترین تجانسی دربین آنها وجود ندارد تا هویت تاریخی ایشان تشخیص و آنها را بهم پیوند دهد جز همان محدودهء کشوری که تشخص جغرافیای آنانرا مشخص و تثبیت مینماید.

اما خوشبختانه کشور ما یگانه ویا از محدود کشور های است که از کمترین اقوام و ملیت ها- زبان و نژاد های همه با هم

متجانس و ازیك اصل و تبار- خون نژاد یعنی«آریائی» که دارای تمدن و تاریخ و فرهنگ واحد وبا سابقهء مشترك دو هزار و پنجصد ساله می با شند تشکیل یافته است که بعد ها به اقوام و قبایل و طوائف امروزه منشعب و منقسم گردیده اند که هم تاریخ و تمدن واحد و با سابقه دارند وهم فرهنگ و نژاد مشترك - هم دین یگانه دارند هم کشور و سرزمین واحد.

بنا برین توسل جستن بملیت و تکیه نمودن بقومیت و نژاد که موجب پدید آمدن اختلاف وبروز زمینه های تبعیض و تعصب و تفرق صف مرصوص و فولادین این ملت عظیم و صدمه دیدن تاریخ و فرهنگ و وارشدن لطمه برپیکر تمدن بزرگ و دیرین و لکه دار شدن کارنامه های درخشان سیادت و حکمروائی های آن بر همسایه گان و عامل امحای افتخارات و قهرمانیهای بی مثال آن درشکستاندن طلسم افسانوی استعمار قدیم و جدید- سیاه و سرخ در منطقه و جهان در طول زمان وبستر زمین شده و باعث خدای نکرده نابودی این ملت سترگ و کشور بزرگ که آرزوی دیگران و بخصوص اجانب بی فرهنگ وبی تمدن وبی تاریخ است میشود- خیانت است بزرگ ونا بخشودنی و جنایت است عظیم و جبران ناپذیر در حق این ملت و تاریخ این کشور!

۳- پس تحلیل فوق میرساند که تکیه بر ملیت و قوم واحد در تشکیل دولت و تأسیس ملت امری است و همی و خیالی- ایده و تصوریست واهی ورؤیائی که چون مدینهء فاضله و شهر«تو پیای» افلاطون هر گز جامهء عمل بخود نپوشیده، در دراز نای تاریخ و طول زمان و در پهنا و عرض زمین از ازمنه های قدیم و دور تا بحال واقعیت پیدانکرده- متحقق نشده ونمیشود.

و اگر بالفرض تحقق یابد نقشهء سیاسی، اجتماعی و جغرافیائی جهان کاملاً عوض، جهان نابود، «جنگ جهانی و استعمال اتم» و زمان دگرگون«قیامت» خواهد شد. واین خود با ثبات میرساند که این ایده و طرزتفکر غیر عملی بوده، نه بمنطق زمان سازگار است ونه بواقعیت جهان موافق و مطابق، پیرو و طرفدار آن خرمغز و نادان باجامعه خود و جهان(!!!)

٤- درگیری و جنگ که بدین مبنا شعله ورگردد در چند ماه و چند سال خاتمه نیافته، اکثریت واقلیتی در آن مطرح نمی باشد، چون اقلیت و اکثریت در چنین جنگ کاری از پیش برده نتوانسته و مؤفقیت را در برندارد.

چنانچه شوروی سابق با آن نفوس تقریباً هفتصد ملیونی و دست

داشتن به مدرن ترین اسلحه و آخرین تکنولوژی نظامی با شمول قوای رژیم های وابسته، داخلی آن در برابر افغانها که نفوس کشور مجموعاً هفده ملیون تخمین زده می شد اگر دوحصه، آن مخالف رژیم و شوروی بحساب آید بالغ بر دوازده ملیون نفر می گردد که همه دست خالی بودند، در طول ده سال جنگ رویاروی ارتش سرخ و چهارسال حمایه و پشتیبانی بی دریغ از رژیم دست نشانده، خویش بعد از خروج و انسحاب قوی خویش که تنها از لحاظ نفوس چهل برابر ما بود نتوانست مؤفق گردد.

چون او برای تسلط و حاکمیت برمامی جنگید وما برای بقاء و زنده ماندن خود، اوبرای اشغال می رزمید و ملت ما برای استقلال- اوبرای سلب و غصب نمودن حق ما پیکارمی نمود وما برای اعاده و استرداد آن - او متجاوز بود و ما مدافع - او به باطل می جنگید و ما بحق!

ازینرومابحق بودیم اونبود- ما انگیزه برای جنگ داشتیم او نداشت- ما برای جنگ خود توجیه داشتم و ذهناً قانع بودیم اونه جنگ خود را توجیه می توانست ونه بآن ذهناً قانع بود.

وسر انجام ما پیروز شدیم واو شکست خورد پس این جاه حقانیت و انگیزه داشتن موجب پیروزی و مؤفقیت گردید نه

اکثریت و اقلیت!

که این خود علمی ترین و اجتماعی ترین- حقیقی ترین و بهترین وتازه ترین تجربه برای ما است وبرای جهان که از آن باید آموخت!

۵ :- طوریکه اشاره شد جنگ و درگیری ایکه در نتیجهء تولید شدن و بوجود آمدن حساسیت های قومی، تبعیضات نژادی و تحریکات خونی و زبانی براه افتد که هر قوم و ملیت به تقلید از دیگری هم خون وهم نژاد خویشرا از کشور های همجوار دعوت و آنرا وارد معرکه، نبرد نماید چون پشتون ها پشتونهای پاکستان- و ازبك ها، ازبکهای از بکستان- ترکمن ها، ترکمنهای ترکمنستان- تاجیکها و هزاره ها، تاجکستانی ها وایرانی ها را در آنصورت اقدام بچنین عمل نا بخردانه وناعاقبت اندیشانهء مخالف مصالح و منافی منافع ملی، موجودیت و بقاء ملك و قوم- ملت و کشور رابخطر جدی انداخته و موجب می گردد که درنتیجهء أدامهء جنگ ودرگیری و خاتمه نیافتن آن از یکطرف و تولید شدن حساسیت های قومی و نژادی در اقوام فراسوی مرزهای کشور، کار وقضیه از سطح اقوام و ملیت ها باردو های منظم و دولت ها کشیده شود.

در آن حالت خدای نخواسته نتیجه جزاینکه افغانستان عملاً وجود خارجی خود را از دست داده وصحنهء تصادم اقوام- رقابت و کشمکش کشورها گردد و بازندهء اصلی میدان افغانها باشند وازبین رفتن سرزمین باستانی، هویت ملی و تشخص افغانی ایشان- چه چیز دیگری می تواند باشد؟

برنده درین صورت کیست و با زنده کدام؟

سر زمینی که با تمدن عظیم و فرهنگ غنی و سرشار وپربارخویش چون سلطان حسین بایقراء- سلطان محمود غزنوی وهمه اولاد و احفاد ترك و مغل را در خویش ذوب نمود و حل ساخت وبه آنان زبان و لهجه- فرهنگ و ادب و حتی هویت و ملیت افغانی بخشید.

سرزمینکه مردان بزرگ و با عظمت مثل امام اعظم ابو حنیفه(رح) صاحب مذهب - ابو علی سینا ء بلخی فیلسوف مشهور، ریاضی دان معروف، طبیب حاذق و منجم بزرگ-

ابو نصر فارابی ملقب به معلم دوم در منطق و فلسفه بعد از ارسطو- البیرونی آن دانشمند شهیر ونادر- مولینای بلخی«ملقب به مولانای روم» مفسر،فقیه-عارف و عالم که تاکنون أسطورهء جهان- سید جمال الدین که اسوه و قدوهء زمان است- امام

فخرالدین رازی سید وپیشوا - چراغ و سراج مفسرین و سرتاج مؤرخین- صاحب تفسیر کبیر و تاریخ طبری- مولینا عبدالرحمن جامی عالم جامع همهء علوم و فنون وصاحب معتبرترین کتاب نحو موسوم بشرح جامی- خواجه عبدالله انصاری مشهور به پیرهرات آن عارف بزرگ و قطب دوران و غوث زمان- مولانا محمد حسین واعظ کاشفی صاحب تفسیر حسینی و مؤلفات قوی و قویم دیگر- بیدل- حافظ- سعدی-رحمان- خوشحال-سنائی-انوری- فرودسی-رودکی-عنصری- ناصر خسرو، وده ها مفسر و محدث- عالم و فقیه و صدها عارف و سالك- ادیب وشاعر- فاضل و دانشمند دیگر را در بطن خویش پرورانیده و بجهان و عالم اسلام تقدیم نموده است. که بعداز پیامبر(ص) و خلفای راشدین (رض) اصالت و حقیقت اسلام ودین- نقش تمدن- ارزش علم- اهمیت اخلاق- تأثیر فرهنگ و ادب- معنی آزادی، مفهوم آزاده گی وشیوهء مبارزه با استعمار و استکبار را بجهان وبشریت آموختند!

سرزمینکه رادمردان حماسه آفرین وتاریخ ساز وقهرمان چون جهان پهلوان«غوری» امیر خراسان- احمدشاه ابدالی - محمود غزنوی -علاءالدین- غیاث الدین قطب الدین - و شهاب الدین

غوری که مسجد جامع هرات مینار جام در غور و منارهای قطب در دهلی نو از جملهء شهکارهای تمدن و آثار جاودانی آنها به بشریت و منطقه و جهان است، خراسان بزرگ تشکیل دادند، آریانای کبیر ساختند، از دهلی تا اصفهان فتح وآنرا جزء خاك وکشور افغانستان باستان نمودند از پستان این مام بزرگ و مادر نامورشیر نوشیده- بدامن آن تولد و به آغوش پر مهر و با عطوفت آن بزرگ -تکلیف فرزندی را بجا، حق مادری را اداء وچراغ آنرا روشن- قدرت وعظمت آنرا ده چند ساختند!

وبالآخره سرزمینیکه با مراجعه وبازنگری به تاریخ پربار وبا ابوهت -تمدن بزرگ وعظیم وفرهنگ غنی وسر شار گذشته ودیرین این کشور بزرگ وباستانی واین ملت سترگ وتاریخی چون مدنیت های شگوفای باختری -کوشانی- -ساسانی- صفاری-غزنوی-درانی-غوری وسوری.. می توان عظمت واصالت گذشتهء آنرا دریافت وبه باز یابی خویشتن حقیقی خویش نایل گردید.

بدین اساس بود که آنان «ترك ومغل» زمانیکه پای خودرا در مهد این تمدن کهن وفرهنگ عظیم بمقصد فتح آن گذاشتند چنان در آن ذوب وحل -محو وجذب شدند که دیگر نه آن نسل وتبار ماند

ونه آن فـــرهنگ ونژاد ونه هم آن لســـان و زبان و آن هویت و تشخص! که نه تنها دیگران بلکه ما هم نمی دانیم که آن ها ترک بودند ومـغل نه افـغان، وامـروز همـه کس ایشـان را افـغـانی می پندارد.

پس جنگ ودرگیری بر مبنای این نظریهء ابلهانه وجاهلانه چون دورهء جـاهلیت قـبل از اســلام وکـشـیـده شـدن آن تا بدین سرحد،قضاوت نمایئد که این سر زمین باستانی يي پرافتخار و کهن را به چه سرحد می کشاند؟ وآنرا تابع چه کسانی می سازد؟ وبرای چه؟

واگر در نتیجهء جهالت ونادانی خدای نخواسته این مرزبوم وآن بزرگـان وآن تمدن وفـرهنگ وتاریخ را از دست بدهیم وبانشعـاب نژادی وانقطاب قومی مبتلاء وسردچار گردیم چنانکه بعضی ها بدین قـصد وبدین تصـمـیم -بدین رأی اند وبدین نظر وبدین فکر اند وبدین باور (!).

وانگاه برای مـا چه باقی می مـاند وچه خـواهیم داشت ودر آنصورت ما کی هستیم وچه هستیم؟ وبچه چیزی مباهات وبچه کسی افتخار نمایم؟ وآنرا مایهء اصالت خویش وخودرا منسوب به آن بدانیم؟ بچه کسی؟ وبه چه چیز؟

از همین جاه است که این مفکوره، منحط ونظریه، سخیف، اندیشه، زشت و ایده، منحوس اتکاء به موضوع قومیت ومسئله ای نژاد نه تنها غیر اسلامی است که مشکلات موجوده ومعضلات فعلی کشورما را حل نکرد وراه، حل آن نمی باشد.

بلکه چنان ایده، شوم وپدیده، خطرناك است که با وجود عینی و خارجی -بقاء وسالمیت افغانستان در تضاد بوده، بحیث منفور ترین عامل نابودی فرهنگ وتمدن عظیم وکهن- وتاریخ دیرینه وباسابقه، آباء واجداد افتخار آفرین وحمّاسه ساز ما پنداشته میشود که آنرا نسلاً بعد نسلٍ به ملّت بزرگ ما وتاریخ پربار ودامنه دار آن به میراث گذاشته اند. تا چه رسد به استقلال وحاکمیت ملی -مصالح ومنافع ملی وتمامیت ارضی مان که یقیناً وبدون شك اولین قربانی شوم عواقب نحس این خرمغزیها می گردد.

قاطعانه می توان گفت بجز آنانیکه در نتیجه، کوردل بودن وغافل بودن، نادان بودن وجاهل بودن نسبت بخود و وخداوند (ج)- جهان و انسان- جامعه و زمان و همچنین خائن بودن بخدا ودین- ملت وکشور هر گز احدی به یقین این غده، سرطانی ای مزمن را بقول پیامبر ورسول انس وجن(ص) بسر نه پرورانیده و

بدان باور نداشته ودل نمی بندد و آنرا مایهء فلاح خویش و پایهء صلاح جامعه نمی شمارد.

مذاکره و تفاهم

در تحلیل وارزیابی طروق سه گانهء توسل بجنگ وراهء حل نظامی- خلع سلاح و جمع آوری آن- واتکاء بمسئلهء قومیت و نژاد در شرایط و ظروف خاص فعلی کشور به عنوان راهء حل بحران کنونی باین نتیجه رسیدیم که این طروق وشیوه هانه اینکه چارهء حل معضلات وراهء بیرون رفت از مشکلات وبن بست موجود نیست،بکله منافی منافع و مصالح ملی و مخالف استقلال و تمامیت ارضی و موجب ازبین رفتن وحدت ملی مردم ما و خطرناکترین عامل نابودی کیان- ثبات، موجودیت و حفظ سالمیت کشور میباشد.

دین مبین اسلام جنگ و درگیری-قتل و قتال- اختلاف و تفرق- تبعیض و تعصب، کینه و بغض- عداوت و دشمنی مسلمین بایکدیگر را از جملهء گناهان کبیره، حرام مغلظه و محض -ترك فرض مطلق و مخالفت صریح و آشکار از دساتیر- احکام و اوامرالهی و اسلامی پنداشته و بهیچ عنوان آنرا اجازه نمیدهد.

نتایج ارتکاب این گناهان کبیره- محرمات غلیظه وترك فروض مطلق را تضعیف و تذلیل- ناکامی و بد نامی-خسران وزیان- هلاکت ونابودی- پسمانی و سقوط محتوم می شماردکه ما تحقق و مصداق عینی و عملی آنرا برأی العین دیدیم و تجربه نمودیم، اما بدبختانه خیلی کم پند می گریم و عبرت می آموزیم.

و مصداق این فرموده خداوند شده ایم که میفرماید:«لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بهااولئك کاالانعام بل هم اضل اولئك هم الغفلون» آیه ۱۷۹ (سوره‌ء أعراف)

ترجمة: آنان را دلهای است که بدان نمي فهمند وچشم های است که بآن نمی بینند وگوش های است که بدان نمي شنوند، این چنین افراد«گمراه شده» چون چهار پایان بوده ، بکله بگمراهی از چهار پایان بدتر وگمراه تراند وغافل اند وبی خبر، از نیرو اگر ما بازهم حقیقتاً و واقعاً بمرحلهء از انحراف و ضلالت نرسیده ایم که از چهار پایان گمراه تر ونافهم تر شده باشیم، کور دل و غافل- نادان و جاهل از«انعام» نگردیده ایم، با آموختن تجربه و گرفتن نتائج عکس تصور- پیش بینی و قضاوت خویش از شیوه های زیشت جنگ ودرگیری- خلع سلاح و اتکاء بقومیت ونژاد پرستی و لمس نمودن عواقب ذلت آور ونکبت بار این پدیده های منحوس

- طریقه های زیشت و راه های شوم تا کنون، باید درس عبرت بیآموزیم وبه انحراف خویش از راه خدا (ج) و غفلت خود از مصلحت ملت وبی احساسی وبی حسی خویش از منافع کشور هنوز هم که شده پی ببریم واز تکرار اشتباهات گذشته اجتناب و پرهیز نمائیم.

تا بیشتر ازین رسواء و بدنام- منفور وناکام درنزد خدا (ج) و ملت و مردم خودنشویم، بدانیم و بفهمیم راه های که تا حال رفته ایم همه خطاء بوده است و غلط وبی نتیجه نه که بدنتیجه ، چنانکه هم به نقص دین ما است و هم بضرر دنیای ما ، هم بضرر ملت ماست وهم به نقص کشور ما!

راه نبوده است که رفته ایم بکله بیراهه بوده است و انحراف، ضلالت بوده است و گمراهی که سری بچاه، ویل دارد.

۱:- راه، اصلی که ما را بمنزل میراساند- از خسران خویش و زیان کشورنجات میدهد واز ناکامی و بد نامی میرهاند- ناکامی را بموفقیت، بدنامی را به نیك نامی-ذلت را بعزت- منفوریت وانزجار را به محبوبیت- رسوائی را به حیثیت و وقار درنزد خدا(ج) و جهان مبدل ساخته- یگانه راه، حل مشکلات وبیرون رفت از مصائیب و معضلات فعلی ما است تفاهم و مذاکره- تحمل و قبول همدیگر است و بس نه طریقه و شیوه، دیگری!

۲:- اخوت وبرادری- دادن دست اتحاد و وحدت باهم- پذیرفتن یکدیگر- قبول تنازل در مقابل یکدیگر- تعاون و تساند ومساعی مشترك وباهمی است که مارا بر مشکلات موجود فایق می سازد.

۳:- انصراف از انحصار قدرت و سهیم ساختن همدیگر می تواند صف آرائیهای موجود را خاتمه بخشیده مانع افغان کشتن- وبرادر کشتن و ویرانی وتباهی و تخریب کشور گردد.

٤:- تشکیل دولت مؤقت فراگیر ووسیع البنیاد یکه در آن همه اقشار مختلف جامعه شرکت داشته و از همه اقوام و احزاب کشور ساخته شده ونماینده گی از همه مناطق کشور کرده بتواند، راهء حل بحران فعلی و خاتمهء جنگ ودرگیری می باشد.

۵:- اردوی ملی ایکه بر اساس دوره جلب و احضار و مکلفیت بلاء استثناء از همهء مردم کشور بوجود آید و ساخته شودو وظیفهء آن دفاع از استقلال و تمامیت ارضی- تأمین امنیت و حفاظت از مرزهای کشور و سرحدات آن بوده-بهیچ قوم و ملیت - حزب و گروه وابسته نبوده و کاملاً بیطرف باشد،می تواند همه احزاب واقوام و ملیت ها را ذهناً قانع بسازد تا سلاح خود را بآن تحویل دهند وبه نسبت متعلق بودن آن به مجموع ملت نه بقوم وحزب مشخص از عدم بروز قوم سالاری و تنظیم سالاری مطمئن گردند.

٦:- وسر انجام مساعد گردانیدن وفراهمی زمینهء تدویر انتخابات، به وجود آمدن دولت منتخب و انحلال دولت مؤقت ذکر شده ودست یافتن ملت و مردم به تعیین مقدرات وسر نوشت سیاسی خویش است که امینت و حاکمیت سرتاسری را تضمین و تأمین نموده و دولت را از پشتیبانی مجموع ملت و حمایهء آن برخوردار می سازد و دولت ممثل ارادهء مردم و ملت را بوجود می اورد تا دولت از ملت نماینده گی و مردم از دولت منتخب اطاعت نمایند.

نه اینکه هر قلدری بخواهد بزور حاکمیت خود را بر مردم تحمیل و از طریق براه انداختن سیل و حمام خون مردم را رعیت- کشور را اشغال نظامی- حق تعین سر نوشت را از ملت و مردم سلب و حاکمیت و حکومت را غصب نماید .

که اینچنین شیوه ای در تاریخ و در تمام جوامع همیشه هم بدنام بوده است و هم ناکام، که دراذهان محکوم و منفور است و در اسلام مردود! لا اکراه فی الدین * لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق.

وما علینا الاالبلاغ

و من الله التوفیق

امامی: پ - پ - حیات آباد ٧٦/٢/٨ خورشیدی

. . . اما خوشبختانه کشور ما یگانه ویا از محدود کشور های اس
کمترین اقوام و ملیت ها- زبان و نژاد های همه با هم متجانس
اصل و تبار- خون نژاد یعنی«آریائی» که دارای تمدن و تاریخ
واحد ویا سابقهء مشترک دو هزار و پنجصد ساله می با شند تشکیل یافته
است که بعد ها به اقوام و قبایل و طوائف امروزه منشعب و منقسم گردیده
اند که هم تاریخ و تمدن واحد و با سابقه دارند وهم فرهنگ و نژاد مشترک
- هم دین یگانه دارند هم کشور و سرزمین واحد.

****

. . . سرزمینکه مردان بزرگ و با عظمت مثل امام اعظم ابو حنیفه (رح)
صاحب مذهب - ابو علی سیناء بلخی فیلسوف مشهور، ریاضی دان
معروف، طبیب حاذق و منجم بزرگ-
ابو نصر فارابی ملقب به معلم دوم در منطق و فلسفه بعد از ارسطو-
البیرونی آن دانشمند شهیر ونادر- مولینای بلخی«ملقب به مولانای روم»
مفسر،فقیه-عارف و عالم که تاکنون أسطورهء جهان- سید جمال الدین که
اسوه و قدوهء زمان است- امام فخرالدین رازی سید وپیشوا - چراغ و
سراج مفسرین و سرتاج مؤرخین- صاحب تفسیر کبیر و تاریخ طبری-
مولینا عبدالرحمن جامی عالم جامع همهء علوم و فنون وصاحب معتبرترین
کتاب نحو موسوم بشرح جامی- خواجه عبدالله انصاری مشهور به
پیرهرات آن عارف بزرگ و قطب دوران و غوث زمان- مولانا محمد حسین
واعظ کاشفی صاحب تفسیر حسینی و مؤلفات قوی و قویم دیگر- بیدل-
حافظ- سعدی-رحمان- خوشحال-سنائی-انوری-
فرودسی-رودکی-عنصری- ناصر خسرو، وده ها مفسر و محدث- عالم و
فقیه و صدها عارف و سالک- ادیب وشاعر- فاضل و دانشمند دیگر را در
بطن خویش پرورانیده و بجهان و عالم اسلام تقدیم نموده است. که بعداز
پیامبر(ص) و خلفای راشدین (رض)اصالت و حقیقت اسلام ودین- نقش
تمدن- ارزش علم- اهمیت اخلاق- تأثیر فرهنگ و ادب- معنی آزادی،
مفهوم آزاده گی وشیوهء مبارزه با استعمار و استکبار را بجهان وبشریت
آموختند.